

سازمان ملل: ۲۰ میلیون انسان را گرسنگی تهدید می کند

استیفن اوبرین هماهنگ کننده کمک های عاجل بشری در شورای امنیت سازمان ملل از وقوع این تهدید هشدار داد و برای انسان هایی که از گرسنگی رنج می برند خواستار کمک شد. او توضیح داد در صورتی که جامعه جهانی به راه اندازی طرح بزرگتر کمک های بشری تصمیم نگیرد، ۲۰ میلیون انسان در چهار کشور جهان با خطر مرگ به خاطر گرسنگی مواجه خواهند شد.

هماهنگ کننده کمک های عاجل بشری سازمان ملل متحد به نمایندگان دیپلماتیک کشورها در شورای امنیت این سازمان گفت: «انسان ها به سادگی به خاطر گرسنگی جان می دهند». چنانچه یک اعلامیه سازمان ملل نشان می دهد، از نظر هماهنگ کننده کمک های عاجل بشری، وضعیت به «نقطه بحرانی در تاریخ سازمان ملل متحد» رسیده است. سازمان ملل متحد در برابر بزرگترین فاجعه بشری از زمان بنیانگذاری اش به این سو قرار گرفته است.

این مقام بریتانیایی سازمان ملل در شورای امنیت گفت: «وضعیت انسان ها در این کشورها وحشتناک است و بدون یک واکنش بزرگ بین المللی از این هم بدتر خواهد شد.»

وی همچنان اضافه کرد: «این چهار کشور یک نقطه مشترک دارند و آن هم جنگ است. این بدان معنی است که ما (سازمان ملل متحد) امکان این را داریم که از رنج و بدبختی بیشتر جلوگیری کنیم.»

سال سوم، یکشنبه، ۲۲ حوت ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۲ مارچ ۲۰۱۷

شماره ۱۲۴

افغانستان

هفته نامه

صدای مردم

حمله بر شفاخانه نظامی حکومت را بیدار کند



گه — بشیریاوری

آماري که خبرنگاران به نشر رسانده اند در حمله به شفاخانه نظامی ۵۰ تن کشته و بیش از ۹۰ تن دیگر زخمی شده اند. این سومین حمله مرگبار در جریان یک هفته بوده که در کابل انجام شد و پیش از آن دو حمله مرگبار دیگر در دو مرکز امنیتی یکی حوزه ششم پلیس و دومی بر ساختمان ریاست ۱۹ امنیت ملی صورت گرفت و این حملات در مجموع بیش از ۷۰ تن تلفات و ۲۵۰ زخمی برجا گذاشته و میلیون ها افغانی به کشور خسارت وارد کرده است.

۲

هشت سرباز پلیس در حمله نیروهای خودی کشته شدند

منابع محلی در ولایت زابل در جنوب افغانستان اعلام کردند که دو سرباز پلیس محلی، هشت تن از همکاران خود را کشتند و سپس به گروه طالبان پیوستند.

این حادثه (۲۰ حوت) در منطقه یی حد فاصل ولسوالی "سیوری و شینکی" رخ داده است. گل اسلام سیال، سخنگوی والی زابل گفت که سربازان پلیس کشته شده ابتدا مسموم شده و بعد به ضرب گلوله کشته شدند.

بسم الله افغانمل، والی زابل گفته که این دو مرد وابسته به گروه طالبان بوده و پس از حمله، سلاح های این ماموران پلیس را با خود برده اند. گروه طالبان تا هنوز مسئولیت این حادثه را به عهده نگرفته است.

حملات خودی از سال ۲۰۱۲ در میان نیروهای افغان افزایش یافت و باعث نگرانی زیادی در میان مقام های دولت افغانستان شد.

این نوع حملات دامن نیروهای بین المللی را هم گرفت که بیشتر به آن حملات "سبز علیه آبی" گفته می شود، چرا که نفوذی های طالبان از پوشش نیروهای افغان استفاده می کنند. رنگ سبز به کلاه سبز سربازان ارتش افغانستان و آبی به کلاه آبی نیروهای بین المللی اشاره دارد.

به دنبال افزایش تلفات حملات خودی، دولت افغانستان تدابیر سختگیرانه ای را برای جلوگیری از نفوذ شورشیان در میان نیروهای امنیتی به اجرا گذاشت.

آلمان ۲۵۰ میلیون یورو به افغانستان کمک می کند

وزارت کمک های انکشافی کشور آلمان وعده کرده است که برای برنامه های انکشافی دولت افغانستان، ۲۵۰ میلیون یورو کمک خواهد کرد.

وزارت کمک های انکشافی آلمان روز گذشته اعلام کرده که از مجموع این کمک ها، یک سوم آن برای اقدامات اصلاحاتی چون مبارزه با فساد و تساوی حقوق زنان به مصرف می رسد و با استفاده از این کمک نقدی یک مرکز مشاوره در زمینه مهاجرت قانونی، بازگشت و عودت به وطن نیز ایجاد می شود. مقام های آلمانی گفته اند که یک بخش این کمک برای آب آشامیدنی کابل و مراقبت از ۳۶۰ هزار مهاجر بازگشته از پاکستان و برنامه های کارآموزی و حرفه ای به مصرف می رسد.

وزارت کمک های آلمان گفته است که این کشور سقف کمک هایش به افغانستان را ثابت نگه می دارد و به طور مجموعی به شمول کمک های اصلی که از سوی وزارت خارجه آلمان صورت می گیرد، در سال جاری کشور آلمان با ۴۳۰ میلیون یورو از برنامه های دولت افغانستان حمایت می کند. آلمان در بیش از یک دهه گذشته یکی از کشورهای بزرگ حمایت کننده مالی افغانستان بوده است که کمک های این کشور در افغانستان بیشتر روی برنامه های انکشافی، توانمند سازی، صحت، معارف و زراعت متمرکز بوده است.

کوهبندی

حکومت مرکزی و منازعه تقسیم قدرت



کشمکش و چانه زنی قرار داد. تکنوکرات های پشتون تبار که دل به حمایت کزری بسته بودند، در کنار او قرار گرفته و اما جناح هایی از حزب اسلامی و طالبان تسلیم شده به دو گروه تقسیم شدند.

اکثریت قاطع نسل تعلیم یافته و مسئولین بلندپایه ی حزب اسلامی در محوریت آقای کزری و بخشی از توده های هوادار و یا مدافعین سرسخت حکمتیار که تا هنوز به ناسیونالیزم افغانی و دین باوری معتقد بودند، به امیرشان وفادار ماندند.

جناح هایی از طالبان میانه رو و آن هم درانی تبار، با وجود آن که از علائق شان نسبت به امارت دل نه کنده بودند، اغلب در جمع هواداران ریاست دولت پیوستند.

صفحه ۳

پیام داکتر داوود علی نجفی به مناسبت بیست و دومین

سالیاد شهادت شهید مزاری



در جواب سوال اول باید متذکر شوم که ما دارای پیشینه ی پرفرود و فراز تاریخی هستیم. مزاری، اما در این میان حلقه وصل میان گذشته، حال و آینده گردیده است. در این خصوص به ویژه نسل جوان و تعلیم یافته ی کشور، با عشق و علاقه ی خاص که به این مرد فرزانه دارند در سرتاسر جهان گرد می آیند، تا به شکل مستقیم از زبان صاحب نظران، یاران و همسنگران مزاری، از حوادثی که در آن مقطع از تاریخ رخ داده، سخنانی را بشنوند و از آن بیاموزند. اما گروه دیگر که خود را دوستان و یاران شهید مزاری به حساب می آورند، از تجلیل این روز دنبال اهداف خوداند.

دقیق بیست و دو سال پیش در چنین روزی دشمنان قسم خورده ی مردم افغانستان مردی را که مردمش از عمق قلب او را بابه و پدر خطاب می کرد، بی رحمانه شهید کرد و به فکر این که با شهادت مزاری فکر و اندیشه مزاری هم از بین می رود. پس از آن روز هر سال در نقاط جهان از این روز تجلیل به عمل می آید. در این جا می خواهم پیامم را با طرح سه سوال شروع نمایم. اول: چرا هر سال از رهبر شهید مزاری تجلیل و تکریم می نمایم؟ دوم: شهید مزاری چه وقت رهبر شد؟ سوم: شهید مزاری چه میراث مادی و سیاسی از خود به جا گذاشت که هر سال با شکوه تر از سال پیش این روز تجلیل می شود؟

صفحه ۳

گپ مردم



برنامه زیربان ارگ

(تک قومی سازی پارلمان کشور)

دهاتی

چندماه پیش طرح تک‌کرسی شدن انتخابات پارلمانی از سوی رئیس جمهور به کابینه پیشنهاد و ضمنی سفارش گردید، تا مورد تأیید قرار گیرد. کابینه‌ی سرریز، آن‌چنان که انتظار می‌رفت این طرح پیشنهادی را به اکثریت آرا تأیید کرد.

این طرح که اساس آن بر مبنای تک‌قومی سازی قدرت استوار است، پس از تأیید کابینه‌ی بلی قربان گوی، با واکنش تند مردم و نخبگان سیاسی و گذشته از همه با عدم تأیید جامعه‌ی جهانی مواجه گردید. رئیس جمهور که ... در تطبیق این برنامه ناکام گردیده بود، بار دیگر دست به کار گردیده و این بار با سفارش پنهانی به کمیسیون نام نهاد انتخاباتی، این مسئولیت را به دوش آن نهاد فرمایشی قرار داد. کمیسیون نام نهاد انتخاباتی، که توسط تیم ارگ مدیریت می‌شود، با مانور دیگر و اما با مهارت بیشتر با ارایه‌ی طرح دو مرحله‌ی انتخابات، برنامه‌اش را به ارگ فرستاده است.

در این طرح دوازده ولایت کشور، که کابل، غزنی، بلخ، هرات و غور هم شامل آن است، از آن‌جایی که در پارلمان کشور بیشتر از پنج نماینده دارند، به حوزه‌های کوچک تقسیم می‌شوند. اما بیست و دو ولایت دیگر از همان شیوه‌ی پیشین استفاده می‌نمایند.

همه‌ی مردم افغانستان در جریان قرار دارد، که ولایات کشور در جریان انتخابات رسوا و بدنام ۲۰۱۴ قریه به قریه نشانی و ترکیب اقوام و چگونگی راه‌اندازی مراکز و محلات خیالی در ساحات مورد نظر به دقت تمام برنامه‌ریزی و با فرستادن میلیون‌ها ورق رأی‌دهی در آن مراکز و محلات خیالی آن برنامه‌ی شوم توسط آن نهاد بدنام، که باید اکثریت اعضای آن به سارنوالی و محکمه معرفی می‌شد، تطبیق گردید. این بار با برنامه استراتژیک‌تر از پیش وارد گردیده و با جرأت می‌توان گفت که تطبیق آن می‌تواند به نفع مشارکت ملی و دفن دموکراسی قرین باشد.

اساس این برنامه دقیق بر مبنای تک‌قومی سازی پارلمان و آن هم به گونه‌ی حاکمیت‌های سلطانی دوران گذشته طراحی گردیده است. پیامد این طرح بسیار به آسانی می‌تواند پای اکثریت قاطع اقوام ساکن در کشور را از پارلمان کشور گرفته و آن را از مجلس ملی به تربیون قومی تقلیل دهد.

جدا از آن، این طرح در وضعیت تطبیق می‌گردد که هیچگونه کار فنی و قانونی روی آمادگی برای رفتن به انتخابات و لغو مراکز و محلات خیالی رأی‌دهی صورت نگرفته، بودجه‌ی برای تطبیق آن وجود ندارد، قریب به ۵۰٪ اراضی زیر سلطه‌ی مخالفان و یا با تهدید بلند امنیتی مواجه بوده و روند توزیع تذکره برقی هم کارش به بُن‌بست شبیه می‌باشد.

پیامد تطبیق این برنامه بسیار به آسانی می‌تواند قوه مقننه‌ی کشور را یک دست قبیلوی ساخته و عقب‌گرد وحشتناک را بار دیگر در تاریخ سیاسی افغانستان رقم زند. به نظر می‌رسد مقاومت در مقابل این برنامه‌ی شوم در شرایط کنونی بخشی از وجیهه‌ی ملی برای مردم افغانستان محسوب گردیده و هر نوع بی‌توجهی نسبت به این طرح می‌تواند تمام دستاوردهای مبارزات انسانی مردم افغانستان را بار دیگر به شکست و ناکامی منجر ساخته و حکومت مطلقه و تمامیت‌خواهی قومی را زیر نام دموکراسی و حکومت گویا قانونی از نو عیار سازد.

حمله بر شفاخانه نظامی حکومت را بیدار کند

را تقویت می‌کند.

انتظار می‌رود که حکومت پس از حمله یاد شده از خواب غفلت بیدار شود و به آسیب‌شناسی برنامه‌های امنیتی بپردازد و نارسایی‌ها و ضعف‌ها را در نهادهای امنیتی و انتظامی شناسایی کند و به سازمان‌دهی جدی‌تر امور بپردازد و در غیر آن، تداوم وضعیت کنونی زنگ خطر جدی برای حکومت بوده که اگر برای مقابله با آن دست به کار نشود با چالش‌های بیشتر مواجه می‌گردد.

حکومت در واکنش به این حمله گفته است که شورشیان برای کتمان شکست شان دست به این چنین حملات می‌زنند و هراس افگنی می‌کنند اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که تاکنون طالبان و سایر شورشیان با استفاده از این شیوه نه تنها به قدرت نمایی‌شان پرداخته‌اند و بلکه در بدل چند مهاجم انتحاری سبب قتل نظامیان، کارمندان دولتی و آسیب رساندن به تاسیسات اجتماعی و دولتی شده‌اند که تاوان آن برای مردم و دولت سنگین بوده است.

به این خاطر تروریستان این شیوه را دنبال و استفاده می‌کنند حکومت نباید در برخورد با این شیوه جنگی طالبان و سایر شورشیان با اغواگری افکار عامه را فریب دهد.

برعلاوه‌ی این که باید در میدان نبرد برای شکست دادن دشمن تمرکز شود، ضروری است که با بکاراندازی تدابیر از تلفات نظامیان، غیرنظامیان و آسیب رسیدن به نهادهای دولتی جلوگیری شود.

توجه به این امر از طرفی شیوه به کار گرفته شده از جانب دشمن را که چالش بزرگی را فراهم راه حکومت و مردم به وجود آورده، دفع می‌کند از جانب دیگر از فداکاری نیروهای امنیتی در میدان نبرد پاسداری می‌شود و بیشتر از این روحیه اعتماد و باورمندی مردم از حکومت نمی‌شکند.

پیش از این که صدای انفجار را بشنوند مهاجمان انتحاری در داخل آن تیراندازی را شروع کرده بودند.

وزارت دفاع ملی در اعلامیه‌ی خود گفته است که مهاجمان لباس کارکنان صحتی را به تن داشتند و پس از داخل شدن در شفاخانه بر افراد تیراندازی کردند. این حمله در شرایط سخت امنیتی و در حساس‌ترین نقطه شهر کابل انجام شد که از نظر زمینه‌ی وقوع آن، می‌تواند به دو نکته در مورد آن انگشت گذاشت.

یک: این حمله بدون همکاری و زمینه‌سازی از داخل و یا مسوولان امنیتی انجام نشده است. دو: حمله یاد شده این واقعیت را بازگو می‌نماید که امور امنیتی به‌درستی مدیریت نمی‌شود و تروریستان در حساس‌ترین نقطه می‌توانند چنین حملات را سازمان‌دهی و انجام دهند.

در هر دو صورت، امر قابل توجه این است که رهبران و مدیران امور امنیتی برای گرفتن امنیت نهادهای دولتی و حفظ جان شهروندان کشور جدی عمل نمی‌کنند و نارسایی‌هایی وجود دارند که موجودیت نفوذی‌ها و همکاری از درون حکومت با تروریستان وجود داشته و بدون موجودیت نفوذی‌ها انجام حملات سازمان یافته و خطرناک حداقل در نقاط حساس و مهم مانند شفاخانه نظامی و مراکز امنیتی با این گستردگی ممکن نمی‌شود.

در دوره حکومت حامد کرزی و هم در دوره حکومت وحدت ملی دست‌هایی از درون حکومت با تروریستان همکاری داشته‌اند و اما متأسفانه تاکنون نسبت به این مساله توجه نشده است و این غفلت سبب شده که تروریستان بتوانند با استفاده از این شیوه چالش‌های بزرگ را خلق کنند.

هم‌چنان این مساله نشان دهنده برنامه‌ی حکومت نیز می‌باشد و تردیدها و ادعاهایی مبنی بر این‌که افراد در رده‌های بالایی رهبری حکومت با طالبان و سایر گروه‌های هراس افگانه همکاری داشته باشند

به روز چهارشنبه گذشته چهار مهاجم انتحاری بر شفاخانه سردارد محمد داوود خان که بیمارستان اختصاصی نظامی کشور محسوب می‌شود و قیوداتی سخت برای داخل شدن در آن وضع می‌گردد حمله کردند و به کشتار داکتران، بیماران و افراد دیگر دست زدند.

آماره‌ی که خبرنگاران به نشر رسانده‌اند در حمله به شفاخانه نظامی ۵۰ تن کشته و بیش از ۹۰ تن دیگر زخمی شده‌اند. این سومین حمله مرگبار در جریان یک هفته بوده که در کابل انجام شد و پیش از آن دو حمله مرگبار دیگر در دو مرکز امنیتی یکی حوزه ششم پلیس و دومی بر ساختمان ریاست ۱۹ امنیت ملی صورت گرفت و این حملات در مجموع بیش از ۷۰ تن تلفات و ۲۵۰ زخمی برجا گذاشته و میلیون‌ها افغانی به کشور خسارت وارد کرده است.

هرچند چنین حملات مرگبار بارها در کابل و شهرهای دیگر از سوی گروه‌های هراس‌افگن انجام شده است اما حمله اخیر بر شفاخانه سردارد محمد داوود خان شوک برانگیز بود و انتظار بر این است که حکومت را از خواب غفلت بیدار کرده باشد.

این حمله در شرایطی انجام شد که قیوداتی شدید در این شفاخانه وجود داشته و هیچ کسی به شمول منسوبین و داکتران آن بدون تلاشی داخل شده نمی‌توانند و مقابل دروازه آن مانع‌هایی وجود دارند اما باوجود آن مهاجمان انتحاری با امکانات نظامی داخل آن شدند.

هرچند گفته می‌شود مهاجمان پس از انفجار داخل این شفاخانه شده‌اند اما بعضی افراد که نجات یافته‌اند احتمال جابجایی مهاجمان را پیش از پیش در این شفاخانه داده و گفته‌اند

حکومت در واکنش به این حمله گفته است که شورشیان برای کتمان شکست شان دست به این چنین حملات می‌زنند و هراس افگنی

می‌کنند اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که تاکنون طالبان و سایر شورشیان با استفاده از این شیوه نه تنها به قدرت نمایی‌شان

پرداخته‌اند و بلکه در بدل چند مهاجم انتحاری سبب قتل نظامیان، کارمندان دولتی و آسیب رساندن به تاسیسات اجتماعی و دولتی

شده‌اند که تاوان آن برای مردم و دولت سنگین بوده است.

به این خاطر تروریستان این شیوه را دنبال و استفاده می‌کنند حکومت نباید در برخورد با این شیوه جنگی طالبان و سایر شورشیان با

اغواگری افکار عامه را فریب دهد.

برعلاوه‌ی این که باید در میدان نبرد برای شکست دادن دشمن تمرکز شود، ضروری است که با بکاراندازی تدابیر از تلفات

نظامیان، غیرنظامیان و آسیب رسیدن به نهادهای دولتی جلوگیری شود.

برگی از تاریخ

چگونگی ورود قبایل به کابل (چشم دید یک شاهد آلمانی)

"سر ریچارد ماکوناچی، وزیر مختار بریتانیا در افغانستان در راپور سالانه ۱۹۲۰ خود چنین تبصره کرده است: "چند پادشاه محدودی خواهد بود که بدون جنگ و جدل به سریر سلطنت افغانستان رسیده باشند و یا بدون مشکلات استقرار یافته باشند، مگر هیچ یک از آن‌ها مانند نادرخان در گرفتن کابل در اکتوبر ۱۹۲۹ م (۱۳۰۸ ش) دچار مشکلات و مخاطرات نشده بودند. خزانه خالی بود قبایل بنا به خدمتی که به پادشاه کرده بودند انعام و پاداش می‌خواستند. از آن‌جا که شنواری‌ها در نومبر ۱۹۲۹ م (۱۳۰۸ ش) از حکومت اظهار تنفر کردند و دست به بغاوت زدند این قبایل سمت مشرقی از خودسری و بی‌لجامی خود، لذت می‌بردند و از عاید اضافی که آن‌ها از رفت‌وآمد کاروان‌ها و قافله‌های بین افغانستان و هندوستان به قسم مالیه بدست می‌آوردند خیلی خوشنود و قانع بودند. آن‌ها به صورت واضح و بی‌غرضانه بر علیه امان الله، علی احمدخان و بچه سقاو جنگیدند. آن‌ها بر علیه هاشم خان هم جنگ کردند و اکنون هم تمایل و علامه تابعیت خود را به قدرت نادرشاه هم ارایه نداشتند.

قبایل جنوبی به شمول قبایل وزیریه ماورای سرحدات افغانستان کمک و مددگار بزرگی در فتح نادرخان و اشغال پایتخت به شمار می‌رفتند مگر به صورت آتی وفاداری خود را به پادشاه جدید ابراز داشتند. سوال عمده در این بود که چگونه این مردم قبایل نوازش شوند و برای ایشان امکانات شایسته داده شود تا تشویق به بازگشت به اوطان خود گردند. بنابر رسیدن سرما مردم قبایل به تدریج ترک کابل گفتند، مگر پیش از تاراج کردن قریه‌های دشمن کوهستانی و پایتخت کابل، به شمول ارگ سلطنتی، ادارات عامه و خانه‌های مردم و سفارتخانه‌ها رهسپار دیار خود نشدند. بعد از به دست آوردن غنایم و اولجه به قریه‌های خود برگشتند.

اوتو ابرت، یک تاجر آلمانی که در سراسر زمان شورش و انقلاب و فتح کابل در کابل زندگی می‌کرد از روزهای هرج و مرج بعد از اشغال پایتخت چنین اطلاع می‌دهد: "هیچ‌گونه انضباطی برای تسخیر این مردم وحشی قبایل وجود نداشت. آنها به کمال خونسردی زنان و اطفال را می‌ربودند و می‌کشتند. آنها خودسر و خودمختار بودند. سفارت فرانسه را کاملن تاراج کردند و همچنان سفارت روسیه را به یغما بردند و ترک‌ها توانستند به دادن پول از غارت‌گری آن‌ها درمان باشند. فقط سفارت جرمنی بدون تاراج باقی مانده و بس." (در زمان امیر حبیب الله در دهن هر سفارت خانه نفر موظف تعیین شده بود تا به آن‌ها تکلیف و زحمتی نرسد. گویا در عصر دزدان سفارت‌ها و حقوق بین‌المللی احترام شد، اما عجب است در زمان ناچیان و آنها که خود را متمدن و مهذب می‌شمردند حقوق ملی و بین‌المللی برباد تند فنا رفت.)

ابرت، گفت که چندین مرتبه مردان قبایل با کاردهای برهنه در دست داخل سفارت آلمان شدند. مگر همین‌که آلمان‌ها می‌گفتند که، آلمانی هستیم آنها از سفارت بیرون می‌شدند و می‌گفتند که به تلاش و سراغ کوهستانی‌ها آمده‌اند و به ما غرض دار نمی‌باشد. ابرت، علاوه کرد که او منگل‌ها و جدران‌ها را دیده است که قوماندان‌های اعلائی خود، شاه ولیخان و شاه محمودخان را، ناسزا می‌گفتند و تهدید می‌کردند، خاصتن زمانی‌که آن‌ها را، از تاراج کردن خزانه ارگ مانع می‌شدند. مردمان قبایل از ارگ سلطنتی با بوجی‌های نوت پول بانکی به پشت که با یک دست سر بوجی را قایم گرفته و در دست دیگر تفنگش را محکم نگاه داشته و کارد یا چاقوی بزرگ و برهنه به دندان داشت، بیرون می‌شدند و آماده پیکار و درآویختن با هر کسی‌که آنها را از این کار تاراج بازمی‌داشت، می‌بودند. یگانه اشخاصی که بر آنها تسلط داشتند سران قبایل بودند که آنها تقسیمات عادلانه غنایم و مال تاراج شده را به عهده داشته و در بین ایشان تقسیم و نظارت می‌کردند و حصه خود را می‌گرفتند."

منبع: افغانستان در نیمه اول قرن بیست، نویسنده: لودییک آدمک، مترجم: پوهاند محمد فاضل صاحب زاده، ناشر: قصه خانی پشاور، سال چاپ: خزان ۱۳۷۷ ه ش، صص ۲۵۶ و ۲۵۷

پیام داکتر داوود علی نجفی به مناسبت بیست و دومین ...

است که او بر آن تأکید می‌کرد. نکته‌ی دیگری را که باید روی آن مکث صورت گیرد، پیام رئیس جمهور در این زمینه است. در پیام رئیس جمهور آمده بود که اصل عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه‌ی سیاسی از مؤلفه‌های اساسی فکری و مبارزاتی شهید مزاری به شمار می‌آید. وقتی رئیس جمهور به این باور رسیده، آیا دادن لقب "وحدت ملی" و دادن کتاب به کتابخانه‌ی شهید مزاری، راه گم کردن مسیر اصلی اندیشه‌ی شهید مزاری نیست؟ اگر واقعن رئیس جمهور به این باور رسیده که مشارکت عادلانه‌ی سیاسی از مؤلفه‌های اساسی شهید مزاری به شمار می‌آید و این تنها راهی است که به وحدت ملی واقعی کشور ما را رهنمون می‌سازد، پس چرا در این مورد اقدامی عملی نمی‌نماید، که هم مشکل واقعی کشور حل شود و هم ارج‌گذاری به اندیشه‌ی شهید مزاری به شکل واقعی و صادقانه صورت گیرد.

اکنون کشور ما در شرایط حساس قرار دارد حکومت وحدت ملی که به وجود آمده، شکننده است. اگر واقعن حکومت وحدت ملی و در رأس آن رئیس جمهور می‌خواهد به اندیشه‌ی شهید مزاری ارج بگذارد که در توانش هم است، باید گام‌های واقعی و مؤثر در راستای مشارکت عادلانه سیاسی اقوام در توزیع عادلانه قدرت دولتی را عملن به نمایش گذارد. به نظر من در این راستا نه تنها هیچ اقدامی صورت نگرفته بلکه همان مشارکت سیاسی نیم‌بند که در حکومت آقای کرزی وجود داشت، هم دارد آهسته آهسته رنگ می‌بازد. به امید روزی که کشور ما به عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه‌ی سیاسی واقعی دست یابد.

خودش و فامیلش نبود، برای مردمش بود. او می‌گفت مردم ما باید در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی دخیل باشد در زندگی شخصی هم بسیار ساده زندگی می‌کرد. از وی برخلاف دیگران کوچک‌ترین میراث منقول و غیرمنقول به جا نمانده است.

فردوسی وقتی از تصنیف شاهنامه فارغ شد شعری نوشت: بناهای آباد گردد خراب / ز باران و از تابش آفتاب – پی افگندم از نظم کاخ بلند / که از باد و باران نیاید گزند
شهید مزاری برای خود خانه‌یی ساخت که از جنس آب و خاک نبود، آن خانه قلب میلیون‌ها انسان است که تا این مردم است، آن خانه هم است. میراث سیاسی که شهید مزاری از خود به جا گذاشت، مشارکت عادلانه ملیت‌ها و اقوام در قدرت سیاسی و تأمین وحدت ملی بود. او برای تحقق آرمان‌ها و اهدافش تنها شعار نمی‌داد، بلکه همه‌ی این‌ها را در چوکات عملی و با مبانی حقوقی و قانونی مطرح می‌کرد. طرح قانون اساسی که در زمان او تدوین شده بود بهترین مثال در این زمینه است.

اندیشه‌ی شهید مزاری تشکیل دولت مدرن ملی با پایه‌های وسیع مردمی بود، نه دولت مبتنی بر اندیشه‌های سنتی و قبیله‌ی. در اندیشه‌ی او حاکمیت به ملت تعلق داشت و تعیین نظام سیاسی و ارکان قدرت از طریق مشارکت در انتخابات آزاد عمومی، مستقیم و عادلانه‌ی تمام اقوام کشور صورت می‌گرفت.

شهید مزاری بیش از هر کس و هر چیز بر رعایت معیار نفوس در انتخابات تأکید می‌کرد که امروز در ماده ۸۳ قانون اساسی در مورد رعایت تناسب نفوس و نمایندگی عادلانه در حوزه‌های انتخاباتی همان چیزی

حکومت مرکزی و منازعه...

دولت وارد و جبهه شمال را به عقب‌گرد و پایه اجتماعی‌اش را درون پشتون‌ها استحکام دهد. این وضعیت در جریان قریب به سه دهه (۲۰۱۴) به شکل کج‌دار و مریز توسط کرزی مدیریت گردیده و با ایجاد زمینه انتقال مسالمت‌آمیز قدرت که سرانجام به جنجال فضاحت‌بار در انتخابات همان سال منجر گردید، خاتمه یافت.

پس از ۲۰۱۴ م و شکل‌گیری حکومت گویا وحدت ملی، که غنی بنا به عدم مشروعیت، و از روی ناچاری جناح رقیب را که به گمان اغلب برنده تلقی می‌شد، به گونه‌ی دیگر به مصاف طلبید.
غنی به عنوان یک تکنوکرات و شارلاتان سیاسی، در همان آغازین روزهای کارش با ایجاد پیشوند محمد پیش از نامش و حذف پسوند احمدزی گویا با این کار می‌خواست به ظاهر با هویت دینی علایق نشان داده و یا خصوصیات قبیله‌ی‌اش را کم‌رنگ جلو دهد. استراتیژی غنی گرفتن هویت و اعتبار دینی از تیم رقیب و یا هم سطح‌سازی خود با آنان در احترام به اعتقادات دینی و مذهبی مردم افغانستان بود.

این راهکار هویت مجهول او را اندکی ترمیم و اما گرایشات غلیظ قبیله‌ی وی را که در ایجاد اولین ساختار اداری در اداره‌ی امور و پرسونل امنیتی عریان و برملا شده بود، به شکل بی‌پیشینه رسوا ساخت. مدیریت جناح رقیب که در محافظه‌کاری و دلبستگی به قدرت شهرت داشت، برخلاف جناح مسلط بر اوضاع در دام ساختارهای پرتوقع و امتیازطلب جهادی‌ها اسیر گردیده و نتوانست برنامه‌ی جدا از مطالبات این نیروی غیر متخصص ارایه نماید. بدین صورت ابتکار عمل در

آنان از این روز به عنوان نقطه وصل خود و مردم به گونه‌ی ابزاری بهره‌برداری می‌نمایند. زیرا فقط به بهانه‌ی این روز است که می‌توانند مردم را گرد آورده و حرف‌های خود را در خورد مردم دهند، ورنه در غیر آن مردم هیچ‌وقت به گرد آنها جمع نمی‌شوند. زیرا اغلب این‌ها کسانی‌اند که به جای ایجاد اتحاد و وفاق ملی، میراث او را که حزب وحدت اسلامی بود، به چند پارچه تقسیم کرده‌اند.

اما مزاری چه وقت رهبر شد؟ رهبری چیزی نیست که توسط حکومت‌ها به طور قراردادی به کسی داده شود بلکه دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که در وجود شخص تبلور یابد تا او رهبر شود و آن عبارت است از: ۱- رهبر با مردمش صادق باشد. ۲- رهبر نباید خواسته‌های شخصی و گروهی را بر خواست‌های مردمش ترجیح بدهد. ۳- رهبر نباید چیزی برای خودش و فامیلش بخواهد بلکه تمام خواست‌ها، خواست‌های مردمش باشد. ۴- رهبر با راست بودنش کجروی دیگران را نشان بدهد. ۵- رهبر باید باورهای غلط و بیهوده که مردم را به پستی و ذلت می‌کشاند تغییر دهد. ۶- رهبر باید برای بازسازی و احیای هویت مردمش فداکارانه عمل نماید. ۷- رهبر باید مردم ساکت و بی‌حرکت را به تحرک و دادخواهی وادار سازد. ۸- رهبر باید استعداد‌های نهفته و یا از کارافتاده را شکوفا و به کار اندازد. ۹- رهبر باید ساده زندگی نماید. آیا مزاری تمام این مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها را داشت؟ بلی! شهید مزاری در گفتار و عمل تمام این ویژگی‌ها را به نمایش گذاشت، به طور نمونه: هیچ‌وقت هیچ چیزی را برای خودش نخواست. اگر بحث پست‌های کلیدی را در دولت مطرح می‌کرد برای

اما بدنه‌ی اصلی طالبان همچنان به دشمنی نسبت به حاکمیت جدید پافشاری داشتند. جناح رقیب که با ادعای بیش از حد رهبران‌شان برای دسترسی به قدرت ذوق زده عمل می‌کردند، هیچ‌گاه نتوانستند در مورد نخبگان تعلیم یافته‌ی‌شان از خود حسن نیت نشان داده و آن را در هم‌نوايي با خود هماهنگ سازند. در برخی از وزارت‌خانه‌ها یا ادارات اگر زمینه‌یی برای این نسل منسوب به جهاد داده شد، صلاحیت‌ها محدود و توقع مادی برای حق‌دهی و امتیازات دیگر همانند سایه آنان را دنبال کرده و فاصله میان رهبران سنتی و این نسل را روز به روز وسعت می‌داد.

رهبران قدرت‌مند جهاد که با استفاده از فرصت توانسته بودند، ساختار امنیتی، قضایی و قوه قانون‌گذاری را در دست بگیرند، به آسانی عدالت انتقالی را دور زده و با خاطر راحت به انحصار قدرت در رقابت با کرزی به چانه‌زنی پرداختند. بی‌اعتمادی میان نسل تعلیم یافته و اما بدون تعهد به احساسات ملی و میهنی که در محوریت کرزی و در رقابت با جناح جهادی‌ها، به تدریج افزایش یافته بود، کرزی را ناچار به معامله با جهادی‌ها کرد.

معامله بر سر مقام و موقعیت‌های دولتی و منابع پولی بادآورده، که کلید آن در دست کرزی رقم خورده بود، برگ برنده‌ی بود که جهادی‌ها را ناگزیر به تکریم می‌کرد. مشروعیت ظاهری و کلید گنج، دو ابزار قدرت‌مند بود، که کرزی را می‌توانست در مقام برتر از جهادی‌ها قرار دهد.

کرزی با استفاده از آن دو مورد، توانست نخبگان سیاسی و دانشگاهی پشتون تبار را که در کنفرانس بُن ناچار به عقب‌گرد شده بود به تدریج درون ساختار تشکیلاتی

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: <https://www.facebook.com/sadaaym>
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
مریم مهتر
ایمیل: mnabavi3@gmail.com
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال سوم، یکشنبه، ۲۲ حوت ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۱۲ مارچ ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۲۴

مریم مهتر

تقد اجتماعی

مکتوب ارسال‌ی وزیر مخابرات و تکنالوژی به لوی سارنوالی

به نام خداوند عادل و دادرس به مقام محترم لوی سارنوال جمهوری اسلامی افغانستان، به تعقیب نامه قبلی خویش که ضم می‌باشد، احترام عرض می‌دارم:

۱- مقام عالی ریاست جمهوری طی حکم ۲۸۴۲ مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۹ هیاتی را به ریاست محترم رفیع الله ملکز می‌شاور مقام عالی ریاست جمهوری مؤظف ساخت تا "چگونگی شفافیت در وضع ده فیصد حق‌الخدمت از کرایه کارت‌های مشتریان" شبکه‌های مخابراتی را بررسی نموده و گزارش خویش را در ظرف یک ماه به مقام عالی تقدیم دارد. پس از گذشت از یکصد روز، گزارش هیأت مؤظف به اداره‌ی امور ارائه گردیده که اداره‌ی امور به نوبه‌ی خود آن را طی مکتوب ۱۵۹۵۳ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۹ به وزارت مالیه، لوی سارنوالی و وزارت مخابرات و تکنالوژی معلوماتی ارسال نموده است. خلاف آن چه انتظار می‌رفت این گزارش که ترتیب آن سه برابر بیشتر از وقت معینه را دربر گرفته هیچ‌گونه نتیجه‌ی ملموس را دربر ندارد و باز هم منحنی حصول ماحصل به اعلام این که "احتمال وجود دارد..."، "ممکن است..." موضوع را کماکان گنگ و لاینحل گذاشته است.

۲- وظیفه‌ی بنده ظاهراً براساس حکم ۳۳۷۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۸ مقام عالی ریاست جمهوری به حالت تعلیق درآورده شده است. با وجود تقاضاهای مکرر، منجمه ثبت درخواستی ثبت درخواستی شماره ۵۵۴۷ مورخ به ۱۳۹۵/۱۲/۱۱ در اداره‌ی امور، و ثبت شکایت رسمی شماره ۲۵۰۶ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۵ کمیسیون دسترسی به اطلاعات، متن حکم تا این لحظه در اختیار من قرار نگرفته است و من تا هنوز رسماً نمی‌دانم که تعلیق وظیفه‌ی من به موجب کدام اتهام صورت گرفته است. این در حالی است که تعلیق وظیفه‌ی من خیلی زود و با جدیت خارق‌العاده رسانه‌ی شد که این عمل به هیچ وجه نمی‌تواند بدون سؤیبتی صورت گرفته باشد. اما یافته‌های تحقیقی هیأت مؤظف نه تنها هنوز رسانه‌ی نشده، که حتی در برابر حق قانونی‌ام به اختیار خودم نیز قرار نگرفته است.

۳- به منظور روشن شدن وضعیت حقوقی خود و توزیع اذهان عامه چندین بار کتب و حضورن تقاضا به عمل آوردم که لوی سارنوالی محترم در مورد قضیه به تحقیقات لازم اقدام نماید. در مقابل سکوت ادارات محترم عدلی و قضایی یک ماه قبل مجبور شدم که ضمن کنفرانس مطبوعاتی مورخ ۱۷ دلو ۱۳۹۵ موضوع را به اطلاع انتظار عامه برسانم. با وجود این همه تلاش‌ها تاکنون ارگان‌هایی که ضامن اجرای عدالت هستند به درخواست من جوابی ارائه نکرده‌اند که این خود صریحاً به معنی پیامال شدن حق دادرسی عادلانه است که قانون اساسی کشور به من، مانند هر تبعه‌ی دیگر افغانستان، داده است.

با درنظرداشت موارد فوق‌الذکر یک بار دیگر از مقام عالی لوی سارنوال جمهوری اسلامی افغانستان خواهشمندم که در موارد ذیل اقدام عاجل نموده، حق شهروندی خودم و حق آگاهی مردم شریف و رنج‌دیده‌ی افغانستان می‌دانم تا در موارد ذیل از چگونگی اجراءات صورت گرفته در برابر مسئولین حکومتی اطمینان بخشند:

۱- اگر در جریان پروسه وضع ده فیصد حق‌الخدمت از کرایه کارت‌های مشتریان شبکه‌های مخابراتی حیف و میلی صورت گرفته باید واضح گردد که چه مقدار دارایی عامه، از طرف کدام شخص یا اشخاص، با استفاده از کدام ابزار تخنیکی و قانونی، در کدام زمان مشخص مورد دستبرد قرار گرفته است؟

۲- اگر تخطی قانونی صورت گرفته، مرتکبین آن با کدام عواقب عدلی و قضایی مواجه شده‌اند؟ ادارات مسؤل در برابر قانون از اقدامات خویش برای بازگرداندن صورت دقیق بیت‌المال هدر رفته به خزانه‌ی دولت و اخذ جرایمی که در قانون تصریح گردیده است، چه اقدامی کرده‌اند و یا حداقل برای جلوگیری از تداوم جرم کدام تدابیر اتخاذ کرده‌اند؟

۳- منحنی یک شهروند مسؤل و منحنی یک مأمور وظیفه شناس حکومت جمهوری اسلامی افغانستان از مقام عالی لوی سارنوال با جدیت تمام تقاضا می‌نمایم تا تحقیقات لازم برای روشن ساختن مسؤلیت‌ها و تشخیص صیغه‌ی جرمی اتهامات وارده را در اسرع وقت به راه انداخته و مرتکبین آن تحت پیگرد قانونی قرار بگیرند.

با احترام کاملی که به نظام حقوق کشور خود و با اعتمادی که به برخورد جدی جلالتماب شما دارم، برای حفظ ما تقدم، این نامه را با رسانه‌ها نیز شریک می‌سازم تا مأمول شفافیت که باید در حکومت داری سالم یک اصل باشد برآورده شود.

با احترام

عبدالرزاق وحیدی

وزیر مخابرات و تکنالوژی معلوماتی

به زن احترام قایل شویم!



در جامعه‌ی که ما زندگی می‌کنیم همواره از زن تعریف‌های کلیشه‌ی صورت می‌گیرد و با این تعریف‌ها عده‌ی می‌خواهند خودشان را طرفدار حقوق زن یا به گفته‌ی خودشان فیمینست نشان دهند، در حالی که همین تعریف‌های کلیشه‌ی بیشتر باعث شده تا زن‌ها به انزوا کشانده شوند و از حقوق برابر اجتماعی‌شان دور بمانند. مثلن برخی‌ها به این نظرنند که زن نصف پیکر یک اجتماع را تشکیل داده و به این دلیل باید مورد احترام قرار بگیرد، افرادی هم هستند که با خطاب کردن زن به عنوان مادر، خواهر، همسر یا دختر کسی می‌خواهند آنان را مورد تکریم قرار دهند. در حالی که این گونه فکر کردن در مورد زن کاملن اشتباه است زیرا اگر زن خواهر یا مادر کسی می‌تواند باشد، پس بدون شک مرد هم پدر و برادر شده می‌تواند و مرد نیز نصف پیکر اجتماع را تشکیل داده است.

زنان و مردان هر دو در یک اجتماع به عنوان دو قشر همکار زندگی می‌کنند و درست‌ترین تعریفی که می‌توان از زن داشت این است که بگوئیم زن نیز مانند مرد انسان است و انسان آفریده شده است. همان‌طور که در نخست تشکیل خانواده و در قدم‌های بعدی، تشکیل جامعه‌ی انسانی بدون مداخله‌ی مرد ناممکن است، بدون مداخله‌ی زن نیز امکان ندارد. اما افکار منفی برخی از زنان و مردان باعث شده تا زن به عنوان جنس دوم و گاهی به مثابه‌ی یک کالای مصرفی تعریف شود. نه تنها که مردان می‌توانند زن‌ستیز باشند، بلکه بیشتر دیده می‌شود که زن‌ستیزی از سوی زنان بیشتر صورت می‌گیرد. متأسفانه فضای جامعه‌ی ما طوری رقم خورده است که از زمان تولد تا آخرین دقایق زندگی به زنان طوری وانمود شده که آنان فقط برای تولید مثل و بقای حیات آفریده شده‌اند و دیگر هیچ نقشی در امورات زندگی ندارند. همین ذهنیت رفته رفته شبیه یک ماده‌ی زهرآگین در وجود زن تزریق شده و به آنان تلقین شده است که واقعن جنس دوم هستند و ضعیف‌تر از مردان!

همه ساله از هشت مارچ به عنوان روز جهانی زنان در بسیاری از کشورهای جهان تجلیل به عمل می‌آید. تاریخ روز جهانی زن همزمان با تاریخ مبارزه سیاسی و اجتماعی علیه تبعیض است. این روز به عنوان روز همبستگی برای مبارزه در راه برابری حقوق و شرایط بهتر کاری و زندگی زنان است. انتخاب تاریخ روز هشتم ماه مارچ به عنوان روز جهانی زن به خاطر مبارزه زنان کارگر نساجی در سال ۱۸۵۷ در شهر نیویورک امریکا برمی‌گردد. شرایط سخت کاری و غیرانسانی و دستمزد کم کارگران زن که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

همراه با مردان در کشورهای صنعتی وارد بازار کار شده بودند، آنان را وادار به اعتراض و مبارزه صنفی به شکل‌های سازمان یافته و غیرمتمرکز علیه این بی‌عدالتی‌ها کرد. در اروپا دومین کنفرانس سوسیالیستی بین‌المللی زنان که در آن صد شرکت کننده از هفده کشور جهان شرکت داشتند، به پیشنهاد خانم کلارا زتکین آلمانی که یکی از مدافعان حقوق زنان بود، در ۲۷ اگست سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ روز هشتم ماه مارچ به عنوان روز زن و برای دفاع از حقوق آنان در مقابل تبعیضات مختلف و چندجانبه برگزیده شد.

برخی‌ها هشتم مارچ را روز جهانی زنان می‌خوانند در حالی که اگر بگوئید روز همبستگی زنان جهان بهتر خواهد بود، زیرا همین مشخص کردن یک روز برای زن در واقع نقطه‌ی آغازین شروع تبعیض جنسیتی علیه زن است. امروزه متأسفانه همان‌طور که از همه چیز استفاده‌ی ابزاری صورت می‌گیرد، از همین روز هم استفاده‌ی ابزاری صورت می‌گیرد و مهم‌تر از همه بیشتر زنانی که در رأس امور قرار دارند از این روز نفع می‌برند، تا زمانی که در گوشه‌های دوردست کشور زندگی می‌کنند.

به گونه‌ی مثال از این تجلیل‌های پر زرق و برق به مناسبت روز زن که در کابل صورت می‌گیرد، چه نفعی به زنان روستا می‌رسد؟ زنانی که حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند و تمام فکر و خیال‌شان به رخت شویی و آشپزی‌اند و هیچ چیزی از حقوق خودشان نمی‌دانند. همین عدم آگاهی از حقوق است که در بسیاری از موارد زنان قربانی انواع خشونت‌های خانوادگی می‌شوند. زنان بزرگ خانواده از کارهایی که خودشان محروم بوده‌اند، تلاش می‌کنند تا دختران و عروس‌شان را نیز مانند خودشان از انجام آن کارها محروم بدارند و این کار را پای شرم،

آقایان به جای تجلیل از روز زن، بهتر است کمی با زن‌ها مهربان‌تر رفتار کنید. بدون چشم‌داشت به زنی که محتاج کمک است، همکاری کنید. وقتی در خیابان با زنی روبرو

میشوید، منتظر نباشید تا آن‌ها کنار بروند، اگر شما کنار بروید مطمئن باشید که با این کارتان نمی‌میرید! در منزل کارهایی که خودتان می‌توانید انجام دهید، به خواهر، مادر و همسران چشم ندوزید و انجامش دهید. فرزندتان را دوست بدارید و در مقابل آن‌ها از مادرشان تشکر کنید. وقتی در بیرون با همسران هستید، با او شانه به شانه راه بروید نه این که دو قدم جلوتر. همسران در مقابل اعضای فامیل با اسم کوچک صدايش کنید، مطمئن باشید این طوری خیلی بهتر خواهد بود. به نظرات و تصمیم‌هایش احترام قایل شوید. خلاصه با همسر و تمام زنان اطرافتان طوری رفتار کنید تا هر روزشان، روز زن باشد و در یک روز خاص منتظر دریافت هدیه‌ی از سوی شما نباشند.

همسران در مقابل اعضای فامیل با اسم کوچک صدايش کنید، مطمئن باشید این طوری خیلی بهتر خواهد بود. به نظرات و تصمیم‌هایش احترام قایل شوید. خلاصه با همسر و تمام زنان اطرافتان طوری رفتار کنید تا هر روزشان، روز زن باشد و در یک روز خاص منتظر دریافت هدیه‌ی از سوی شما نباشند.

حیا، سنت و این مزخرفات بگذارند. از سوی دیگر باورهای غلط میان زنان باسواد جامعه گوشه‌ی از خشونت‌های خانوادگی علیه زنان را تشکیل می‌دهند. بیشتر دیده می‌شود که دختران باسواد و شهری، میزان سوادشان را با پول مقایسه کرده و گاهی این مقایسه کردن به طلب کردن چندین لک افغانی به عنوان طویانه یا گله از فامیل شوهر می‌باشد، یا می‌کوشند به مقدار مهریه‌ی‌شان افزایش دهند و این‌گونه بین خودشان و دختر دهاتی تفکیک ایجاد کنند. در حالی که بسیاری از نکات ریز وجود دارند که به مراتب با ارزش‌تر و مهم‌تر از مهریه و طویانه هستند. به عنوان مثال می‌توان از حق میراث نام برد. هر دختری می‌تواند به عنوان تعیین کردن مقدار کزاف مهریه و طویانه، از شوهر حق میراث بخواهد. این طوری دیگر زن نیز به صورت رسمی و قانونی در شریک سرمایه‌ی شوهر شده و حق تصمیم‌گیری پیدا می‌کند. می‌تواند حق طلاق، حق حضانت طفل و... بخواهد.

نه تنها در کشور ما بلکه در تمام کشورهای جهان، اذیت و آزار زنان تبدیل به یک فرهنگ عام شده است. در کشورهای اروپایی و امریکایی سالانه هزاران دختر مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند ولی به دلایل مختلف این جرم و جنایت‌ها مخفی می‌مانند. هنوز هم حقوق ماهانه زنان در بسیاری از موارد کمتر از مردان است. در افغانستان هنوز زن کارگر حقوق زایمان ندارد. زنی که زایمان می‌کند، دیگر کارش را نیز از دست می‌دهد. زنان در خیابان به راحتی نمی‌توانند گشت و گذار کنند و هزاران موارد از این قبیل را می‌توان نام برد.

آقایان به جای تجلیل از روز زن، بهتر است کمی با زن‌ها مهربان‌تر رفتار کنید. بدون چشم‌داشت به زنی که محتاج کمک است، همکاری کنید. وقتی در خیابان با زنی روبرو میشوید، منتظر نباشید تا آن‌ها کنار بروند، اگر شما کنار بروید مطمئن باشید که با این کارتان نمی‌میرید! در منزل کارهایی که خودتان می‌توانید انجام دهید، به خواهر، مادر و همسران چشم ندوزید و انجامش دهید. فرزندتان را دوست بدارید و در مقابل آن‌ها از مادرشان تشکر کنید. وقتی در بیرون با همسران هستید، با او شانه به شانه راه بروید نه این که دو قدم جلوتر. همسران در مقابل اعضای فامیل با اسم کوچک صدايش کنید، مطمئن باشید این طوری خیلی بهتر خواهد بود. به نظرات و تصمیم‌هایش احترام قایل شوید. خلاصه با همسر و تمام زنان اطرافتان طوری رفتار کنید تا هر روزشان، روز زن باشد و در یک روز خاص منتظر دریافت هدیه‌ی از سوی شما نباشند.